

روش مقابله با توطئه جنایات اخیر

بپرهیزید از فتنه‌ای که تنها دامن ستمکاران شما را نخواهد گرفت

واتقوا فتنه لا تصیب الذین ظلموا منکم خاصه (انفال- ۲۵)

حوادث تأسف‌بار اخیر که با کشتار برخی از شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی کشور آغاز شده است، نشانی از گسترش خشونت و تلاش برای ایجاد رعب و وحشت و القای ناامنی در جامعه دارد. دور جدید این خشونت‌ها که با مفقود شدن پیروز دوانی آغاز گشت، با قتل ناجوانمردانه و نفرت‌انگیز داریوش فروهر و پروانه اسکندری (فروهر) به اوج خود رسید و با ربودن و قتل محمد مختاری و محمدجعفر پوینده ادامه یافت و در این میان مرگ مشکوک مجید شریف نیز در هاله‌ای از ابهام قرار گرفت.

رخدادهایی چنین ناگوار جامعه سیاسی- فرهنگی و قشرهای مختلف مردم را با این سؤال اساسی روبرو کرده است که تداوم و گسترش رفتارهای خشونت‌بار و نابهنجار اخیر چه اثرهایی بر روند برنامه توسعه سیاسی کشور و شکل‌گیری نهادهای مدنی خواهد گذاشت و عواملان چنین جنایات فجیعی چه هدفهایی را دنبال می‌کنند؟

در پاسخ به این پرسشها، تاکنون دو نظریه زیر ابراز شده است:

۱- این جنایات مستقیماً توسط دشمنان خارجی طراحی و اجرا می‌شود و هدف آنان ایجاد ناامنی و بی‌ثباتی در کشور و بازداشتن ملت از راه اسلام و انقلاب است. این تفسیری است که عمدتاً از سوی برخی از مسئولان کشور مطرح می‌شود، چنانکه در سخنان اخیر مقام رهبری نیز به شرح زیر آمده است:

"قتل شهروندان- هر که باشد- جنایتی است برخلاف امنیت ملی... تردیدی نیست که در این پیگیریها [توسط وزارت کشور، وزارت اطلاعات و دستگاه قضایی] دخالت مستقیم یا غیرمستقیم دشمن در این حوادث آشکار خواهد شد." (روزنامه همشهری، ۷۷/۹/۲۴)

در همین راستا، رئیس قوه قضائیه اظهار نموده است که:

"جریان قتل‌های اخیر یک جریان ضد امنیتی است و از بیرون مرزهای کشور سرچشمه می‌گیرد." (روزنامه خرداد، ۷۷/۹/۲۶)

سخنگوی قوه قضائیه نیز به عوامل داخلی این جنایتها اشاره کرده و می‌گوید:

"قرائن و شواهد نشان می‌دهد که یک حرکت مرموز و سازمان یافته به تحریک عوامل بیگانه و به وسیله عناصر وابسته آنان در صدد خدشه‌دار کردن امنیت اجتماعی و ایجاد نگرانی در سطح جامعه است." (روزنامه سلام، ۷۷/۹/۲۳)

۲- تفسیر دوم این توطئه را در راستای تضعیف و بی‌اعتبار ساختن اقتدار دولت آقای خاتمی و زمینه‌سازی برای کسب قدرت همه‌جانبه و فراگیر جناح تمامت‌خواه می‌پندارد. بر پایه این نظریه، آمران و عاملان این خشونت‌ها می‌خواهند با ایجاد جو انفعال و رعب و وحشت در میان نیروهای مخالف و منتقد،

زمینه را برای دستیابی به هدفهای خود آماده سازند. این دیدگاه عمدتاً از سوی صاحب‌نظران سیاسی و اجتماعی ابراز شده است.

در هر دو تفسیر، هدف بانیان و مروجان خشونت‌های اخیر ایجاد ناامنی و بی‌ثباتی در کشور سراغ داده شده است، با این تفاوت که قائلان به توطئه دشمنان خارجی هدف از این جنایات را بدنام کردن جمهوری اسلامی ایران در مجامع بین‌المللی می‌دانند؟ و کسانی که ریشه جنایات را در داخل جستجو می‌کنند، هدف نهایی را از یک سو ایجاد رعب و وحشت، شکستن قلمها و بریدن زبانها و از سوی دیگر القای پندار بی‌کفایتی رئیس جمهوری برای ایجاد امنیت می‌دانند.

وجه مشترک دیگر پاسخها، سیاسی دانستن انگیزه قتل روشنفکران و نویسندگان، سازمان‌یافتگی جنایات و دستیابی جنایتکاران به اطلاعات دقیق است.

با گسترش موج خشم و نفرت عمومی علیه جنایتکاران و مروجان خشونت، رئیس‌جمهور با جدیت و به سرعت دستور تشکیل هیأت ویژه قضایی-امنیتی برای بررسی جنایات‌های سازمان یافته اخیر را صادر نمود و حجه‌الاسلام دعایی را به عنوان نماینده مخصوص خود به مجلس ترحیم شهیدان داریوش و پروانه فروهر فرستاد و نیز، پس از قتل ناجوانمردانه محمد مختاری و محمدجعفر پوینده، با خانواده‌های قربانیان ابراز همدردی کرد.

ایشان در جلسه پرسش و پاسخ در دانشگاه صنعتی شریف، که به مناسبت ۱۶ آذر (روز جهانی دانشجو) برگزار شد، درباره قتل فجیع داریوش فروهر و همسرش چنین اظهار داشت:

"فضای جامعه ما فضای سالمی نیست؛ مخالف به خود اجازه می‌دهد که هر انگی را به طرف مقابل خود بزند. وقتی ما یک نفر را قبول نداشته باشیم، از او ضدانقلاب، سلطنت‌طلب، فاسد، غریب‌گرا، ضدامنیت ملی و مرتد می‌سازیم. حال اگر یک نفهمی هم گفت که این ضدانقلاب را باید کشت، خوب می‌کشند. هنگام انتقاد از حریف از او چنان چهره سیاهی ترسیم می‌کنیم که موجب تنفر همگان خواهد شد. با این فضا باید مبارزه کرد." (روزنامه ایران، ۱۷/۹/۷۷)

موضع‌گیری صریح و آشکار رئیس‌جمهور که به دلیل مسؤولیت رسمی ایشان و دسترسی به اطلاعاتی است که قهراً توسط مقامات اطلاعاتی و امنیتی در اختیار ایشان گذاشته می‌شود، گویای این واقعیت است که خشونت و جنایت علیه روشنفکران و فرهنگیان ریشه در طرز تفکری دارد که زمینه‌ساز ذهنی چنین اقدامات فجیعی است.

واقعیت این است که اقدامات خشونت‌بار و جنایات اخیر در عوامل درونی و بیرونی ریشه دارد. عامل درونی عبارت از ریشه فرهنگی خشونت‌طلبی و مرگ‌خواهی است که متأسفانه توسط افراد و گروه‌های خاصی با استفاده از تریبونها و رسانه‌های جمعی دامن زده شده و ذهنیت بسیاری از جوانان را برای کارهای خشونت‌آمیز آماده ساخته است. عامل بیرونی سیاست عمومی صهیونیسم و حامیان آن است که همواره از ایجاد و گسترش کانونهای تشنج در منطقه حمایت کرده‌اند و می‌کنند. زیرا دوام و بقای این گونه تشنجه‌ها در منطقه از یک سو تشنجه‌های داخلی در سرزمینهای اشغالی فلسطین (اسرائیل) را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و از سوی دیگر، موجب تضعیف و ائتلاف منابع انسانی و مادی کشورهای که بالقوه در تعارض با سیاستهای توسعه‌طلبانه اسرائیل قرار دارند، می‌گردد. بر این پایه، اگرچه عامل جنایات اخیر داخلی است، عاملان این جنایات آب به آسیاب دشمنان ملک و ملت می‌ریزند.

مروری بر مفاهیم و تعابیری که در سخنان برخی از افراد و جریانهای سیاسی و گروههای فشار مورد استفاده قرار می‌گیرد، به خوبی نشان می‌دهد که آنها عملاً زمینه ذهنی لازم را برای کارهای خشونت‌آمیز فراهم ساخته‌اند. متأسفانه، در میان این افراد و گروهها کسانی یافت می‌شوند که در کشور دارای مسؤولیت‌های مهم هستند.

رفتاری که در سال گذشته با آیت‌الله منتظری شد و یا حمله‌هایی که به مراسم بزرگداشت سومین سالگرد مهندس بازرگان در تهران و شهرستانها صورت گرفت و نیز هجوم‌ها و تعرض‌هایی که به دفاتر روزنامه توس و مجله ایران فردا و حتی مسؤولان بلندپایه حکومتی، همچون وزرای کشور و ارشاد، انجام یافت؛ و یا حمله‌هایی که به سینماها، پارکها و بویژه تجمع‌های دانشجویی ۱۱ اسفند و پارک لاله صورت گرفت، هیچ یک نه تنها به طور جدی تقبیح نشد، بلکه به عنوان «غیرت‌ورزی امت حزب‌الله» مورد حمایت هم قرار گرفت! و در مقابل، نشریاتی که بنا بر رسالت مطبوعاتی خود اقدام به درج این جریانها می‌کردند و با تحلیلهای شفاف درصدد آگاه کردن مردم بودند، به سوءاستفاده از آزادی، تضعیف باورهای مردم، توطئه براندازی و خیانت متهم، و به زبان و گردن بریدن تهدید شدند. به نظر می‌رسد که اگر به واقع قتل‌های اخیر مستقیماً از جانب بیگانگان و دشمنان انقلاب طراحی شده بوده است، می‌بایستی سریعاً توسط وزارت اطلاعات کشف و خنثی می‌شد. چنانکه در مورد اسدالله لاجوردی که از سوی یکی از گروههای معاند ترور شد به فاصله چند روز عاملان ترور بازداشت شدند و یکی از آنها جزئیات واقعه را در مصاحبه تلویزیونی تشریح کرد.

با آن که در طول چند هفته چندین قتل و آدم‌دزدی صورت گرفته است، هنوز هیچ اثری از عاملان جنایات به دست نیامده است، در حالی که بر حسب شواهد و گفته‌ها، خانه مرحوم فروهر تحت مراقبت نیروهای امنیتی بود و قهراً مکاتبات و مکالمات تلفنی او نیز- همچون سایر افراد و گروههای خارج از حاکمیت- تحت کنترل بوده است. پس نیروهای اطلاعاتی و امنیتی می‌بایستی به راحتی رد عاملان آن جنایت را به دست آورده باشند، اما تاکنون هیچ توضیحی در این مورد از سوی مقامات امنیتی داده نشده است.

به هر حال، در صورتی که مسؤولان جمهوری اسلامی، بر اساس اطلاعات و اسناد جمع‌آوری شده، قاتلان را افراد مزدور و وابسته به بیگانگان می‌دانند، ضروری است که هر چه زودتر آنها را به مردم معرفی کنند تا در دادگاه علنی به جرایم آنها رسیدگی شده و جنایتکاران مجازات شوند. و در صورتی که عاملان جنایت افراد متحجر و متعصبی هستند که تحت تأثیر فرهنگ خشونت و مرگ‌خواهی، سازمانی برای اجرای این جنایات با استفاده از امکانات رسمی تأسیس کرده‌اند، تمامی مسؤولان، افراد و گروههای سیاسی- اجتماعی، خواه در درون یا بیرون حاکمیت، که این جنایات را در راستای تزلزل نظام و تضعیف اقتدار دولت و برنامه‌های توسعه سیاسی- فرهنگی رئیس‌جمهور تلقی و نتایج آن را به نفع بیگانگان ارزیابی می‌کنند، وظیفه دارند که با محکوم کردن جدی جنایات، در قطع ریشه‌های فرهنگی خشونت و تقویت و توسعه فرهنگ تساهل و مدارا و تحمل دیدگاههای دیگران، کار توضیحی گسترده‌ای انجام دهند. بدیهی است که افراد و گروههایی که از این امر خودداری کنند و یا در آن تعلل ورزند، عملاً در زمره حامیان فرهنگ خشونت و مرگ‌خواهی محسوب خواهند شد.

در خرداد ماه سال جاری، هنگامی که در بحبوحه جنجالها و درگیریهای لفظی، قلمی و فیزیکی میان هواداران جامعه مدنی و مخالفان آن، بمبی در ساختمان دادگاه انقلاب اسلامی تهران منفجر شد، دبیرکل نهضت آزادی ایران طی مقاله مفصلی که در شماره‌های ۱۹ و ۲۰ مرداد ماه در روزنامه توس به چاپ رسید، به تشریح مفاهیم «خشونت»، «ترور» و «امنیت ملی» پرداخت و چنین نتیجه‌گیری کرد:

آنهایی که به دنبال برهم زدن تعادل کنونی هستند و برای ناکامی و شکست فرآیند توسعه سیاسی تلاش می‌کنند باید بدانند حتی اگر موفق هم بشوند، چیزی عاید و نصیب آنها نخواهد شد. بنابراین مبادا به بهانه این انفجارها و حادثه‌ها و شبیه به آن بخواهند تهدیدهای خود را عملی کنند. آنهایی که دوران دکتر مصدق را به خاطر دارند و یا در کتابها خوانده‌اند، می‌دانند که چگونه نیروهای وابسته به استعمار شکست‌خورده انگلیس و دربار به طور مستمر حادثه‌آفرینی و آشوب بر پا می‌کردند، اغلب هم به نام حزب توده و جریانهای چپ ضددینی، تا مردم بخصوص محافل دینی و روحانیون برجسته قم را نگران عواقب ادامه حکومت ملی دکتر مصدق کنند. محور سیاست حادثه‌آفرینی این مراکز آن بود که معادله‌ای را جا بیندازند: ادامه حکومت دکتر مصدق مساوی است با روی کار آمدن کمونیستها. بنا براین یا باید تسلیم حکومت شاه بشوند یا کمونیستها.^۱

در تحولات دهه ۱۳۳۰ نیز افراد و گروههای ظاهراً ملی که مدعی رهبری نهضت ملی ایران بودند، نظیر دکتر مظفر بقائی، و چند دهه بر تاریخ کشور ما اثر گذارند، با ایجاد جو تشنج و سلب امنیت از مردم تا جایی پیش رفتند که اقدام به ربودن افشارطوس- رئیس شهربانی دولت ملی دکتر مصدق- کردند و او را به طرز فجیعی به قتل رساندند و به این ترتیب، ضربات سختی بر پیکر نهضت ملی ایران و حکومت ملی دکتر مصدق وارد ساختند. به طوری که اسناد منتشر شده اخیر نشان می‌دهد، افراد وابسته به جریان یاد شده حتی بعد از پیروزی انقلاب کارگردان و زمینه‌ساز بسیاری از تشنجه‌ها و تفرقه‌ها در صفوف نیروهای مؤمن و همکار انقلاب گردیدند که جا دارد امروز ملت ما از این تجربه‌های تلخ استفاده کرده، از تکرار رویدادهای مشابه پیشگیری نماید.

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که ادامه حرکات خشونت‌آمیز و ترورهای فجیع حاصلی جز مخدوش شدن امنیت ملی نخواهد داشت و مقابله با آن نیازمند واکنشی ملی و همگانی است. در این مقطع حساس، باید جبهه‌ای از طرفداران آزادیهای اساسی، اجرای قانون و امنیت ملی در برابر جبهه مخالفان آزادی و حاکمیت ملت ایجاد شود. بدیهی است که در راستای تحقق این امر، گروههای سیاسی درون و بیرون حاکمیت و نیز مسئولان کشور باید وظایف ویژه خود را ایفا کنند.

مخالفان برنامه توسعه سیاسی رئیس‌جمهور باید به این نکته مهم به طور جدی توجه کنند که آقای خاتمی آخرین فرصت نظام جمهوری اسلامی ایران برای تحقق ارزشها و آرمانهای اصیل مردم در انقلاب اسلامی سال ۵۷ است. دبیرکل نهضت آزادی ایران، در تاریخ ۷۷/۳/۱۲، طی مقاله‌ای در روزنامه جامعه در باره رئیس‌جمهور و برنامه توسعه سیاسی ایشان چنین نوشت:

آقای خاتمی برخلاف ادعای مخالفینش گورباچف ایران نیست. اگر کسی بخواهد این تمثیل را بکار ببرد، باید بگوید خاتمی خروشچف ایران است. اگر شورای مرکزی حزب کمونیست سابق شوروی و رهبران سنتی آن اخطارها و اندازهای خروشچف را گوش می‌کردند و تغییرات پیشنهادی او را می‌پذیرفتند، هرگز تاریخ نیاز به گورباچف پیدا نمی‌کرد...

مخالفین خاتمی، او را رقیب خود در قدرت نبینند. او حجت خدا و تاریخ و ملت است بر آنها. خاتمی ممکن

است آخرین فرصت باشد.

موانع توسعه سیاسی را از سر راه بردارید. بگذارید عصر جدیدی که در جمهوری اسلامی با حماسه دوم خرداد آغاز شده است، با متانت و درایت پیش برود.

و اما موافقان برنامه توسعه سیاسی باید به این نکته اساسی توجه کنند که آنان نمی‌توانند در قالب طرح تفکیک نیروهای سیاسی به «خودی» و «غیرخودی» همچنان خود را مدافع حقوق شهروندی و آزادیهای اساسی و حاکمیت ملت بدانند. علاوه بر آن، خشونت هیچگاه در محدوده «غیرخودی‌ها» باقی نمانده و دامن «خودی‌ها» را هم خواهد گرفت.

گروههای فشار و حامیانشان به ناچار باید این واقعیت را دریابند و بپذیرند که رشد سیاسی ملت ایران و شرایط جهانی هرگز میدان و مجال برای تحقق اهداف آنان نخواهد داد و این خشونت‌ها و جنایت‌ها جز بی‌اعتبار شدن عاملان و حامیان آنها و ضربه‌زدن به حیثیت و منافع ملی حاصلی به بار نخواهد آورد.

اما مسؤولیت سازمانهای سیاسی-اجتماعی و آحاد ملت بسی سنگین‌تر و حساس‌تر است. باید از تاریخ عبرت گرفت! زماfi که اولین کودتا در ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ علیه حکومت ملی دکتر مصدق شکست خورد و عناصر کودتا دستگیر شدند، رقابتی میان احزاب ملی و چپ در شعارهای تند و به اصطلاح رادیکال به وجود آمد که کاملاً مطلوب دشمن بود و دشمن زخم‌خورده با کودتای ۲۸ مرداد کار را یکسره کرد.

با توجه به این تجربه، در شرایط کنونی نقش طرفداران جامعه مدنی و کسانی که به فرایند توسعه سیاسی معتقد و متعهدند، می‌تواند بسیار مهم و تعیین‌کننده باشد. مبرم‌ترین وظیفه این عناصر حفظ شکیبایی، پرهیز از شتاب‌زدگی و عدم مشارکت در غوغاسالاری و خشونت‌زایی است. در بسیاری از کشورهای جهان سوم، نظیر ایران، دوران جدید گذار به جامعه مردم‌سالار و قانونمند آغاز شده است. گذر از این عقبه، بیش از هر چیز نیاز به آرامش، حرکت خردمندانه و همدلی و هماهنگی در برنامه‌ها و اقدامات دارد. باید از تجربه برادرکشی در کشور مسلمان الجزایر و نتایج شوم آن پند گرفت.

نهضت آزادی ایران ضمن محکوم کردن مجدد این جنایات هولناک و با همدردی همه جانبه با خانواده‌های شهدای اخیر راه آزادی، به مردم شریف و آزاده ایران و همه گروههای سیاسی و اجتماعی توصیه می‌کند که با هوشیاری کامل، درایت و فرزاندگی، حضور مستمر در عرصه سیاسی کشور، پاسداری از اصول و آرمانهای اصیل انقلاب اسلامی ایران و حمایت از دستاوردهای دوم خرداد، در راه استقرار آزادیهای اساسی، حفظ کرامت و حرمت انسانی و حاکمیت ملت از هیچ کوششی دریغ نورزند.

راهنمایی پیامبران برای پیروزی بر ظلم و ستم، آنچنان که قرآن از زبان حضرت موسی(ع) خطاب به ملت مظلوم و تحت شکنجه فرعونیان نقل کرده است، امروز برای ما پندآموز و رهگشا است. آن رهبر الهی مردم تحت ستم را با این جمله راهنمایی می‌کند:

از خدا یاری بگیرید، مقاومت و پایداری کنید، بدانید که زمین متعلق به خداست (نه ستمگران) و آن را بنا بر مشیت خود به بندگانش منتقل خواهد کرد و پیروزی نهایی از آن پرهیزگاران (مهارکنندگان نفس سرکش) خواهد بود.

استعینوا بالله واصبروا ان الارض لله یرثها من یشاء من عباده والعاقبه للمتقین (اعراف- ۱۲۸)

نهضت آزادی ایران